

نهمین چاپ از کتاب «شنبه آرام؟» همزمان با سالروز شهادت شهید محسن فخری زاده، در دسترس علاقه مندان قرار گرفت

فخر ایران؛ مردی که خواب را از چشم صهیونیست‌ها ربود

نهمین چاپ از کتاب «شنبه آرام؟» همزمان با سالروز شهادت شهید محسن فخری زاده، از دانشمندان هسته‌ای کشور، از سوی انتشارات حماسه یاران منتشر شد و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت. این کتاب که به قلم محمدمهدی بهداروند نوشته شده، روایتی است از زندگی این دانشمند کشور به روایت همسر. در معرفی این اثر آمده است: ارزش زندگی انسان به واسطه هدف متعالی و خاطرات شیرین او برای رسیدن به آن است. پس از هشت سال دفاع مقدس در برابر دشمنانی که آمده بودند هستی‌مان را به غارت ببرند، یوسفان یعقوب زمان، مردانه در مقابل هجوم آنان ایستادند و تصویری از زیبایی و دلبری و عاطفه بر صفحات زرین کتاب تاریخ این مملکت کشیدند. آن دوران گرچه زود سپری شد و ما هنوز مست می‌جام آن پیر می‌کده‌ایم، اما آنچه ما را توان ایستادن و شکوه نکردن از ماندن می دهد، حرف‌های از جنس آسمان آن مرد مسافر است.

در دل مازندران. گاه‌گاهی برای تجدید روحیه بار سفر می‌بستیم و راهی آنجا می‌شدیم. آنجا محسن فارغ از جلسه، سخنرانی، مشاوره و... تماماً برای خانواده بود و ماه‌راحتی از بودن در کنارش لذت می‌بردیم. هر روز صبح در هوایی دل‌چسب دور هم جمع می‌شدیم و صبحانه می‌خوردیم. محسن می‌گفت: «این محیط آرام و مساکت کجاو تهران کجا؟»

با اینکه ناشناس می‌رفتیم، محافظ‌هایش با تمام وجود منطقه را رصد می‌کردند تا مشکلی پیش نیاید. همیشه گفتم و می‌گویم، من سرمنده تیم حفاظت او هستم. برای نگهداری و حفظ محسن، از جان و دل مایه می‌گذاشتند. چقدر محسن آن‌ها را دوست داشت! وقتی هم هانی همراهان می‌آمد، خیالشان راحت‌تر می‌شد. می‌گفتند: «تاوقتی‌هایی توی خونه‌وماشین کنار شماست، ماکمترنگران میشیم.» راست می‌گفتند.

هانی خودش یک محافظ تمام‌عیار بود. در خانه که بود، درست اتاق روی‌روی اتاق ما می‌خوابید و حتی شب‌ها هم اگر چیز مشکوکی احساس می‌کرد، زودتر از همه بیدار می‌شد. برای محافظت از پدرش، در را قفل می‌کرد و خودش می‌رفت سرک می‌کشید ببیند چه خبر است.»

•••

حامد و محافظ‌ها، فوری پیکر غرق خون محسن را بردند. اولین جایی که می‌شد او را رساند، درمانگاه آپسرد بود. همه‌گیره می‌کردند و نمی‌دانستند چه باید بکنند. تمام وجودم شده بود دل‌شوره؛ در سراسیمه دنبالشان می‌دویدم. در همان روزها، از سوزش کف پایم تازه متوجه شدم کفش ندارم. مرجان که دستم را گرفته بود و حواسش حواسش بود زمین نیتفتم، فوراً کفشش را درآورد و داد به من. وقتی وارد اورژانس درمانگاه شدیم، پزشک‌ها و پرستارها که نمی‌دانستند چه کسی را آورده‌اند، به‌سراغمان آمدند. تیرها به‌کمرمحسن خورده بود و نخاع او را قطع کرده بود. از شکل کم‌ریش معلوم بود چه اتفاقی برایش رخ داده. کنارش ایستادم. فریاد می‌زدم: «به دادمون برسید! خونریزی شدید داره؛ تیرها به کم‌ریش خورده.»

•••

فخر ایران

شهید دکتر محسن فخری‌زاده رئیس سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع پس از سال‌ها مجاهدت و تلاش در اوج گمنامی در ۱۳ سالگی هدف حمله قرار گرفت و دلپیش را می‌توان در این جمله شهید فهمید که به همسرش می‌گفت: «هر چه من بیشتر کار کنم، نتانیاهو کمتر خواب راحت به چشمش می‌آید.» هر قدر او برای مردم ناشناخته بود اما دشمنان ایران بویژه آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها خوب او و تأثیراتش در پیشبرد اهداف نظام جمهوری اسلامی را می‌شناختند. به همین دلیل بود که بیش از ۲۰ سال نامش در لیست ترور قرار گرفته بود و سال‌ها هدف شماره یک صهیونیست‌ها به حساب می‌آمد. این آگاهی آنها به حدی بود که فخری‌زاده را یکی از ه شخصیت ایرانی در فهرست ۵۰۰ نفره قدرتمندترین افراد جهان در نشریه آمریکایی فارن پالیسی ذکر کرده بودند. محسن فخری‌زاده اصالتاً اهل اردستان استان اصفهان اما متولد و بزرگ شده قم بود که سال ۱۳۳۹ چشم به جهان گشود و همزمان با تحصیل، با خاندان پهلوی نیز به مبارزه پرداخت و پس از کسب دیپلم ریاضی فیزیک، سال ۱۳۶۱ مدرک کارشناسی خود را در رشته فیزیک، از دانشگاه شهید بهشتی تهران دریافت کرد.

در دوران دفاع مقدس نیز وی از نخستین افرادی بود که با شهید محمد بروجردی در قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) همکاری می‌کرد و بعد از جنگ در سال ۱۳۷۲ دوره کارشناسی ارشد مهندسی هسته‌ای را در دانشگاه صنعتی اصفهان به پایان رساند و سال ۱۳۹۱ موفق به دریافت درجه دکترا از دانشگاه صنعتی امیرکبیر شد. شهید فخری‌زاده به سرعت مدارج علمی را طی می‌کرد و سال ۱۳۷۶ عضو هیات علمی دانشکده فیزیک دانشگاه امام حسین(ع) و پس از آن رئیس پردیس دانشگاه صنعتی مالک اشتر شد. روحیه این شهید بزرگوار به گونه‌ای بود که سال ۱۳۸۹ سازمان پژوهش و نوآوری دفاعی را در وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تأسیس کرد و ریاست آن را برعهده گرفت. مجاهدت‌ها و تلاش‌های علمی ماندگار این دانشمند بزرگ، در جهت پیشرفت و تولید قدرت در کشور همراه با نوآوری‌هایی بود که موجب شد سال ۱۳۹۱ نشان درجه ۲ خدمت و سال ۱۳۹۸ نشان پژوهشگر ماندگار و بالاخره نشان درجه یک نصر را از دست فرمانده معزز کل قوا حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای دریافت کند.

•••

بود، تشدید شده بود. هر لحظه احساس می‌کردم الان قلبم از حرکت می‌ایستد. بوی خون و دود و باروت، تمام منطقه را برداشته بود. احساس عطش می‌کردم. سرم داشت از شدت دردمنفجر می‌شد. تنها فریادمی‌زدم: «ای دختر علی! دستم به دامن‌ت، به دادم برس!» هیچ‌وقت این‌طور غریبی نگشیده بودم؛ انگار صحنهٔ کربلا بود که داشتم در کنار خیمه‌های نیم‌سوخته با دختران پارهنه فریادمی‌زدم.

می‌دانستم حامد در حوالی ویلای آپسرد است. از لیست تماس‌ها بلافاصله شماره‌اش را گرفتم و بی‌مقدمه گفتم: «مادر! به فریادمون برس!» حامد دست‌پاچه شده بود، نمی‌دانست چه شده و پشت سر هم می‌پرید: «مادر! آرام باش! بگوچی شده؟ کجایی؟» -تاوتوی جاده‌ایم، سر آپسرد. به دادمون برس، پدرت روزدن.

بعد از او هم به مهدی زنگ‌زدم و ماجرا را برایش تعریف کردم. به او سپردم هانی را هم خبردار کند و خودشان را زودتر برسانند. دقایقی گذشت که حامد و همسرش مرجان از راه رسیدند. حامد وقتی دید پدرش در آغوش من است، صدازد: «بابازنده‌ست؟!»

-نمی‌دونم، بدنش گرمه، -حرف‌میزنه؟ -نه، اصلاً ساکنه.

زندگی ما چقدر زود تمام شد. ۴۰-۳۰ سال که همراه یک مرد باشی، مدت زیادی نیست؛ مثل برق‌وباد گذشت و حالا تمام هستی و داروندارم را دارم یکجا از دست می‌دهم. اصلاً این قرار مانده که او تنها برود. هر بار هرجا که می‌رفت، همراهش بودم؛ اصلاً بدون من هیچ‌جا نمی‌رفت؛ مگر جاهایی که از لحاظ امنیتی می‌بایست تنها می‌رفت و کسی اطلاع نداشت.

یک هفته پیش بود که ظهر از تهران راهی شمال شدیم و شب به بهشهر رسیدیم. مزار پدر و مادر در امامزاده محمد (علیه‌السلام) بود. دلم می‌خواست برویم سر مزارشان که محسن گفت: «هوا تاریکه، از همین جافاتحبه‌بخونیم.»

رستم‌کلا منطقه خانواده پدری‌ام است؛ روستایی

او به ما سفارش کرد نگذارید پیشکسوتان جهاد و شهادت در پیچ و خم روزمره زندگی به فراموشی سپرده شوند و ما امروز میراث این چنین عظیمی را در اختیار داریم. دفاع، فرهنگ و تاریخ، همزادان و همسایگان دیوار به دیواری هستند که همواره در کنار یکدیگر حضور داشتند.

با پایان یافتن دوران دفاع هشت ساله که از بی‌ظنیرترین دوره‌های تاریخی ملت نجیب و فهیم ایران بود، اراده‌ای بر نگارش این ایام برای ماندگاری آن سر برآورد، که «این جنگ یک گنج است» و باید کاری کرد که نسل جدید و نسل‌های بعد، از این ظرفیت، از این ذخیره عظیم و از این گنج‌تمام‌نشده‌ی استفاده‌روچی‌کنند، امید پیدا کنند و خودشان را بشناسند که شنبه‌آرام در راستای همین اهداف نگاه‌شده‌است.

اگر ماننویسیم، دیگران می‌نویسند

بهداروند، نویسنده این اثر، در مراسم رونمایی از کتاب درباره انگیزه خود از نگارش «شنبه آرام؟» گفت: هر جامعه‌ای گذشته نداشته باشد، آینده‌ای هم ندارد. گذشته انقلاب اسلامی سرشار از فداکاری و خلاقیت و مقاومت بوده و برای اینکه این رشادت‌ها و گذشته خوب را به فردا انتقال دهیم، باید آنها را مکتوب کنیم. اگر ماننویسیم، دیگران می‌نویسند؛ همان‌طور که این اتفاق ایجاد شده، چون آن زمان نویسنده‌ای خوبی نبوده.

وی ادامه داد: در هشت سال جنگ نیز همین مسئله را داشتیم. دکتر فخری‌زاده دوست من بود و یکی از افراد شاخص انقلاب. ایشان در دورانی که در سازمان سپند که سازمانی به کلی سری در دل وزارت دفاع بود فعالیت می‌کرد، به بهانه‌های مختلف با هم مرتبط بودیم. آخرین کاری که با ایشان داشتیم، توصیف یک شهید لیزری بود که تا امروز هم گمنام است. فخری‌زاده می‌خواست درباره این شهید کاری انجام دهد. طی همین ماجرا از دل‌تنگی‌هایش به دلیل اینکه در این دنیا مانده برای من می‌گفت تا اینکه به شهادتش منجر شد. روزی آقای حسین کاجی پیشنهاد کردند خوب است زندگی‌نامه دکتر فخری‌زاده منتشر شود.

مردی که خواب راحت را از چشمان نتانیاهو گرفته بود

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: گفتم: «محسن جان! دیر می‌ای، بچه‌ها نگران‌ت هستند.» لیخندی زد و حرف از صمیم قلبش بیرون آمد؛ حرفی که زبانم را قفل زد. غیرت‌مند گفتم: «هر چی من بیشتر کار کنم، نتانیاهو و ترامپ کمتر خواب راحت به چشمشون می‌آید.» پس اجازه بده بیشتر کار کنم.» معنای این حرفش را زمانی فهمیدم که شهید شد؛ نتانیاهو توثیبت زد و برای یهودی‌ها شنبه خوبی را زرو کرد. از «شنبه آرام» در اسرائیل گفت: از شنبه بعد از محسن فخری‌زاده.

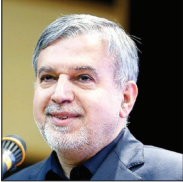
روایت همسر شهید از لحظه شهادت

تنم پر از ترکش حاصل از انفجار وانت بود. درد در تمام بدنم موج می‌زد؛ ولی همه حواسم پیش محسن بود. محسن را در آغوش گرفته بودم؛ خون از کم‌ریش جاری شده و کف اسفالت پهن شده بود. صحنه کربلا بود. پای برهنه بودم و التماس می‌کردم کسی به فریاد ما برسد. حامد اصغری، محافظ اصلی محسن، تیرخورده بود و روی زمین افتاده بود. دوروبرم کسی نبود. «خدا یا! من با این غربت چه کنم؟ خدا یا! به غریبی دختر علی، به غریبی من رحم کن.» ناراحتی قلبی‌ام که سی سال با من همراه

میراث

وزیر میراث فرهنگی:

جذب گردشگر خارجی از کشورهای اسلامی در دست پیگیری است



وزیر میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گفت: جذب گردشگر خارجی از کشورهای هند و چین، آسیای میانه و اسلامی با جدیت از سوی دولت در دست پیگیری است. سید رضا صالحی امیری روز پنجشنبه در سفر به استان مازندران در بازدید از مجموعه گردشگری الیمالات نور بر توسعه زیرساخت‌های گردشگری در این استان و جذب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی تأکید کرد. وی با اشاره به ظرفیت‌های بالای گردشگری مازندران گفت: مازندران ظرفیت بسیار بالایی برای جذب گردشگر دارد و باید تلاش کنیم با ایجاد زیرساخت‌های مناسب و حمایت از سرمایه‌گذاران، از این ظرفیت به بهترین شکل استفاده کنیم. صالحی امیری با بیان اینکه یکی از مهم‌ترین مشکلات سرمایه‌گذاران در حوزه گردشگری، مسائل مربوط به محیط زیست و اخذ مجوزها است که باید برای رفع این مشکلات اقدامات جدی صورت گیرد، اظهار کرد: به‌اهالی مازندران قول می‌دهم که برای توسعه گردشگری در این استان تمام تلاش خود را به‌کار بگیریم و با همکاری دستگاه‌های اجرایی، مشکلات موجود را برطرف کنیم. وزیر میراث فرهنگی همچنین از برنامه‌ریزی برای جذب گردشگر خارجی به‌ویژه از کشورهای اسلامی، چین، هند و کشورهای آسیای میانه خبر داد و گفت: با جذب گردشگر خارجی می‌توانیم ارزآوری قابل‌توجهی برای کشور ایجاد کنیم و اشتغال‌زایی در مناطق گردشگری را افزایش دهیم.

مستند

اعلام مستندهای بلندبخش بین‌الملل «سینماحقیقت»

فیلم‌های مستند بلند بخش بین‌الملل هجدهمین جشنواره فیلم ایران «سینماحقیقت» معرفی شد. ۱۰ مستند بلند از کشورهای هلند، قزاقستان، اسپانیا، لبنان، جمهوری چک، ایتالیا، شیلی، صربستان، عراق و یک فیلم محصول مشترک فلسطین، آلمان، قطر، برزیل و فرانسه در هجدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینماحقیقت» روی پرده می‌روند. «شیشه، زندگی ناتمام من» به‌کارگردانی روخیر کاپیز از هلند، «نون زنجبیلی برای پدرم» به‌کارگردانی آلینا مصطفینا از قزاقستان، «قلمرو» به‌کارگردانی الکس گلان از اسپانیا، «بیا بریم، بابا» به‌کارگردانی انجی عبید از لبنان، «بازگشت» به‌کارگردانی کاتیا فدلولووا از جمهوری چک، «زخمی مرا دوست داشته باش» به‌کارگردانی توماسو کوترونئی از ایتالیا، «خاطرات بی‌رحم» به‌کارگردانی پائولا رودریگز از شیلی، «چه کسی در خانه را خواهد زد؟» به‌کارگردانی مایا نوواکوویچ از صربستان، «عمو بابا» به‌کارگردانی محمد خلیل از عراق و «فیلم یک فدایی» به‌کارگردانی کمال الجعفری تولید مشترک فلسطین، آلمان، قطر، برزیل و فرانسه مستندهای بلند بخش بین‌الملل هجدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینماحقیقت» هستند.

تلویزیون

«گیله‌وا» به تلویزیون آمد



مجموعه تلویزیونی «گیله‌وا» با محوریت زندگی اجتماعی مردم در بستر اتفاقات تاریخی سال ۱۲۹۷ از امروز شنبه دهم آذرماه روانه آنتن شبکه دوسیمای شود.

مجموعه تلویزیونی «گیله‌وا» به نویسندگی و کارگردانی اردلان عاشوری و تهیه‌کنندگی امیر بنان به نوعی روایتگر سبک زندگی و روابط اجتماعی و عاطفی مردم ایران و به خصوص مردم خطه گیلان در یکصد سال قبل است. داستان این مجموعه تلویزیونی در دوران حطبی اتفاق می‌افتد و چون در همان زمان میرزا کوچک‌خان در جبهه اصلی مقابله با انگلیس هادر شمال کشور مشغول مبارزه بود، برای جلوگیری از ایجاد قحطی در شمال کشور، در مقطعی به قاصه ورود پیدا می‌کند. بازیگرانی از جمله بهروز شعبی، حمیدرضا پگاه، مهدی زمین‌پرداز، امیر حامد، ستاره اسکندری، ستاره حسینی، امیرحسین صدیق، امیرحسین هاشمی و مهران رجبی در سریال «گیله‌وا» به ایفای نقش پرداخته‌اند.

کتاب

داستان‌های کوتاه دفاع مقدس در «عروس خاک»

کتاب «عروس خاک» نوشته آذر خزاعی سرچشمه، مشتمل بر ۴۰ داستان کوتاه در حوزه ایثار و شهادت برای علاقه‌مندان حوزه دفاع مقدس وارد بازار نشر شد. خزاعی سرچشمه نویسنده دفاع مقدس در کتاب «عروس خاک»، داستان‌ها و خرده روایت‌هایی از فداکاری و ایثار رزمندگان و شهدا را نقل می‌کند. این کتاب ۱۰۵ صفحه‌ای ۲۰ داستان کوتاه با عناوین «با چشمان کاملاً باز، یادم تو را فراموش، سید، عروس خاک، فرمانده ای که نمی‌شناختم، آخرین شب، تانکر سیار، برادرم خسرو، آب‌ها، کانال، یک سرباز کامل، صداها، روز پنجم، تنها شش نفر، تک درخت، زیر خط دشمن، سه راه مرگ، لطحه آخر، هر سه نفر و موذن» را روایت می‌کند.

کودک و نوجوان

نهمین دوره انتخاب اسباب‌بازی برتر ایرانی برگزار می‌شود

دبیرخانه نهمین دوره انتخاب اسباب‌بازی برتر ایرانی در بخش رقابتی فراخوان داد. علاقه‌مندان تا پنجم دی‌ماه فرصت دارند در این رویداد شرکت کنند. دبیرخانه شورای نظارت بر اسباب‌بازی، نهمین دوره انتخاب اسباب‌بازی برتر را در سال «جهش تولید با مشارکت مردم» و با دعوت از تمامی تولیدکنندگان اسباب‌بازی ایرانی به‌منظور گردهمایی صاحبان صنعت و اندیشمندان این حوزه، شناسایی و معرفی محصولات برتر این صنعت به خانواده‌ها و علاقه‌مندان، برگزار می‌کند. این فراخوان به شناسایی استعدادها و فعالیت‌های اثربخش در حوزه اسباب‌بازی می‌پردازد و با دعوت از تولیدکنندگان اسباب‌بازی ایرانی و ایجاد فضای رقابتی سازنده و هدفمند، محصولات برتر تولید شده در سال ۱۴۰۳ (آبان تا آبان ۱۴۰۳) را معرفی می‌کند.